



درنگی در حجیت استصحاب استقبالی*

میثم محمودی سیدآبادی^۱

دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه قم

Email: mmahmoodi82@yahoo.com

دکتر عبدالله امیدفرد

دانشیار دانشگاه قم

Email: omidifard.f@gmail.com

چکیده

معهود و متعارف از استصحاب این است که امر متیقن در زمان گذشته و مشکوک در زمان حال باشد؛ اما گاهی در ساحت استنباط، با پدیده‌ای روبرویم که در آن متیقن در زمان حال و مشکوک در زمان آینده است که استصحاب استقبالی نامیده می‌شود. مشهور میان متأخران، جاری بودن این گونه استصحاب است و اطلاق نصوص مرتبط با استصحاب، عمده دلیل مشهور بر این مدعاست. نوشتار حاضر با نقد و بررسی ادله مخالفان و موافقان جریان این استصحاب، ضمن رد قول مشهور و پذیرش قول به عدم حجیت، وجود رفتارهایی از شارع و متدینان را که گمان می‌رود با مفاد این استصحاب یکی است بر پایه نوعی از اطمینان به بقای حالت یا حکمی عقلایی به لزوم شروع کار در وقتی که شروع کار مشکلی ندارد و یا از باب قاعده «یکسان‌انگاری وضعیت پدیده در ادامه با وضعیت آن در اول کار» بدون ارتباط آن با استصحاب استقبالی می‌پذیرد.

کلیدواژه‌ها: استصحاب حالی، استصحاب استقبالی، فعلیت شک و یقین، اصل مثبت.

*. مقاله پژوهشی؛ تاریخ وصول: ۱۳۹۷/۰۵/۲۲؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۷/۰۹/۱۲.

۱. نویسنده مسئول

A Reflection on the Authority of Prospective Istishab

Meysam Mahmoodi Seyyed Abadi Ph.D. Student of Islamic Jurisprudence and Principles of Islamic Law, University of Qom (Corresponding Author)

Abd Allah Omid Fard, Ph.D. Associate Professor, University of Qom

Abstract

The common and conventional meaning of Istishab is that the definite affair should be of the past and the doubted affair should be of the present time; however, sometimes in the field of inference, we are encountered with a phenomenon, known as prospective Istishab in which the definite affair exists at the present time and the doubted one relates to the future. The famous opinion among the later Usulis is that such Istishab is applicable and the absoluteness of the texts related to Istishab is the main argument of the famous Usulis for this claim. The present article, through analyzing and studying the arguments of the proponents and opponents of the application of this Istishab, while refusing the famous opinion and accepting the non-authority viewpoint, accepts the existence of behaviors from the divine lawgiver and the people of the religion which are thought to be identical to the content of this Istishab based on a kind of certainty as to the subsistence of the state or a rational ruling on the necessity of starting the act when this is not problematic or on the basis of the “unity of the state of the phenomenon at a later time with its first state” rule without its relationship with prospective Istishab.

Keywords: Present Istishab, Prospective Istishab, Actuality of Doubt and Certainty, Probative Principle

مقدمه

هرگاه مکلف به یک حکم شرعی، یا موضوع حکم شرعی، یقین داشته باشد، سپس نسبت به بقای امر یقینی پیشین، شک کند استصحاب جاری می‌شود، مانند آن‌که فردی پیش از این به طهارت خود یقین داشته و اکنون برای وی در بقای طهارت شک عارض شده است، طهارت داشتن را استصحاب می‌کند و در نتیجه آثار طهارت همچون جواز مس آیات قرآن و دخول در نماز و... بر آن مترتب می‌گردد.

معهود و متعارف از استصحاب این است که متیقن آن در زمان گذشته و مشکوک آن در زمان حال باشد که به آن استصحاب حالی گفته می‌شود و یا عکس حالت پیشین که مشکوک آن در زمان گذشته و متیقن آن در زمان حال است که از آن تعبیر به استصحاب قهقری می‌کنند؛ (انصاری، ۵۴۷/۲)؛ اما گاهی در صحن استنباط، فقیه به پدیده‌ای برمی‌خورد که در آن متیقن در زمان حال و مشکوک در زمان آینده است که به آن استصحاب استقبالی گفته می‌شود (خوئی الهدایة فی الأصول، ۸۲/۴). حال پرسشی که در اینجا رخ می‌نماید این است که آیا این استصحاب مانند استصحاب حالی از حجیت برخوردار است یا مانند استصحاب قهقری محکوم به عدم حجیت است (انصاری، ۵۴۷/۲).

چنان‌که گفته شد چنین استصحابی چندان معهود نیست، درحالی‌که در فقه مواردی وجود دارد که برای روشن شدن وضعیت آن، طرح این مسئله اصولی - فارغ از مثل مثبت بودن یا نبودن - ضروری می‌نماید.

علیرغم اثبات طیف وسیعی از احکام در صورت پهن شدن بساط حجیت بر این نهاد، دانشیان علم اصول به تصریح محقق خوئی (الهدایة فی الأصول، ۸۲/۴) به صورت مستقل به آن پرداخته‌اند. مواردی مانند «استصحاب عدم عود منفعت ذاهب در اثر جنایت» برای حکم به تعلق دیه کامل در زمان حال؛ (صاحب جواهر، ۳۰۲/۴۳) یا «استصحاب عدم بهبود آسیب وارد بر ستون فقرات» برای حکم به تعلق دیه کامل در زمان حال (مکارم شیرازی، ۵۵۷/۲) و یا «استصحاب بقای عذر برای اثبات جواز بدار» (خوئی، موسوعه، ۴۱۶/۱۲) و یا «استصحاب جریان دم تا سه روز» برای اثبات حیضیت و حکم به عدم وجوب صوم البته در صورت وقوع این رویت در غیر ایام عادت (ایروانی، ۷۲/۱) و «استصحاب جریان دم در مستحاضه‌ای که احتمال انقطاع دم در انتهای وقت می‌دهد» برای حکم به عدم تمکن از انجام وظائف شرعی (خوئی، موسوعه، ۱۱۵/۸) و موارد بی‌شماری دیگر در باب طهارت و صلات و حج و سایر ابواب فقهی نشان از پربسامد بودن این نهاد دارد.

موقعیت فقهی و حقوقی استصحاب استقبالی

با جست‌وجو و تتبع در نگاشته‌های اصولی می‌توان گفت که این مسئله در میان اصولیون متقدم مطرح

نبوده است و اصولیون متأخر نیز جزء در موارد قلیل به صورت مستقل به آن نپرداخته‌اند تا جایی که در کتب مشهور اصولی مانند فراند الاصول و کفایه الاصول اثری از آن دیده نمی‌شود؛ اما هر چه دانشیان اصولی کمتر به این مسئله پرداخته‌اند در کتب فقهی نشانه‌های بیشتری از اهتمام فقها به این نهاد وجود دارد. بررسی متون فقهی و پی‌جویی اندیشه فقها در مجموع از رویه و اندیشه واحدی در این موضوع خبر نمی‌دهد در حالی که برخی دیدگاه‌ها از فتاوایی خبر می‌دهد که در آن‌ها حجیت این نهاد مورد تردید جدی قرار گرفته است (سبحانی، ۱/۱۷۱) برخی فتاوی در راستای اصرار بر حجیت این نهاد به منصفه ظهور رسیده است (قمی، ۲/۳۲۷؛ شیرازی، بیان الفقه، ۴/۴۸۳) جالب اینکه این ناهماهنگی نه فقط از دو گروه یا دو فقیه، بلکه گاه از یک فقیه نیز دیده شده است (نائینی، کتاب الصلاة، ۲/۳۷۸؛ نائینی، الرسائل الفقهیة، ۱۴۶) با ارائه نمونه‌هایی چند از آرای فقیهان بر آنچه در فقه پیرامون موضوع مورد بحث می‌گذرد بیشتر آشنا می‌شویم:

یکم: وجوب تعلم احکام شرعی در میان فقهای امامیه از وفاق همگانی برخوردار است ولی در نفسی یا غیری بودن و به عبارت صحیح‌تر در موضوعی یا طریقی بودن وجوب تعلم احکام اختلاف وجود دارد. مشهور فقهای امامیه قائل به طریقی بودن وجوب تعلم بوده و در صورتی که ترک این واجب موجب مخالفت با واقع باشد حکم به استحقاق عقاب کرده‌اند (خوئی، مصباح الاصول، ۱/۴۵۱) ولی گروهی از فقها وجوب نفسی تعلم را تقویت کرده و به صورت مطلق استحقاق عقاب را در ترک تعلم نتیجه گرفته‌اند (محقق اردبیلی، ۲/۱۱۰؛ عاملی، ۲/۳۴۵).

حال بنا بر مبنای مشهور در طریقی بودن وجوب تعلم، اگر ابتلای به این احکام در آینده مورد علم یا اطمینان مکلف قرار گیرد یا خود این احکام به گونه‌ای هستند که نوعاً مکلفین به آن مبتلا می‌شوند بر آنان واجب است آن را فرا گیرند. پرسشی که در اینجا رخ می‌نماید این است که وظیفه مکلف در صورتی که شک کند آیا در آینده مبتلا به برخی احکام می‌شود یا نه چیست؟ برخی از فقها و اصولیون در پاسخ به این پرسش با تمسک به استصحاب استقبالی، عدم ابتلاء به آن احکام را در آینده و به تبع عدم وجوب تعلم آن را نتیجه گرفته‌اند.

محقق نائینی در این رابطه می‌نویسد:

«در مورد احکام شرعیه ای که ابتلاء به آن نادر است (و برای انسان شک حاصل می‌شود که آیا مبتلا می‌شود یا نه) چه بسا گفته می‌شود به خاطر جریان استصحاب عدم ابتلاء، تعلم این گونه از احکام واجب نیست و استصحاب همان گونه که در امور حالی جریان پیدا می‌کند در امور استقبالی نیز جاری است چون ادله استصحاب عمومیت دارد.» (أجود التقریرات، ۱/۱۵۸).

وی در ادامه با تصریح به صحت جریان استصحاب در امور استقبالی به دلیل مشروط دانستن جریان هر گونه استصحابی به عدم احراز حکم شرعی یا موضوع دارای حکم شرعی - به مجرد شک و فارغ از استصحاب- جریان استصحاب استقبالی در خصوص این مسئله را با مانعی جدی رو به رو می‌داند (همو، ۱۵۸/۱).

دوم: فقیه نامی شیعه سید محمدکاظم یزدی می‌گوید:

احتیاط و بلکه اقوی این است که اگر شخصی برای نماز ساتری ندارد ولی احتمال می‌دهد تا آخر وقت ساتری بیاید نمازش را از اول وقت تأخیر بیندازد (یزدی، العروة الوثقی، ۵۷۱/۱).

این مسئله موردنقد جدی عموم فقیهان معاصر که بر عروه‌الوثقی حاشیه‌دارند، واقع شده است. (یزدی العروة الوثقی (المحشی)، ۳۵۶/۲؛ فیاض کابلی، ۹۳/۳) برخی از فقها کلام محقق یزدی در مفروض مطرح شده را با استناد به «اطلاق دلیل بدلیت»^۱ (حکیم، ۴۰۶/۴؛ عراقی، ۲۷۰/۱) برخی دیگر با استناد به جریان استصحاب استقبالی (خوئی، موسوعه، ۴۱۶/۱۲) رد نموده‌اند.

محقق خوئی در رد استناد به «اطلاق دلیل بدلیت» و اکتفا به جریان استصحاب استقبالی به عنوان مستمسکی برای حکم به جواز بدار برای صاحبان عذر -مانند فرج مذکور- گفته است: آنچه مطابق قاعده است عدم صحت نماز در اول وقت در فرض مورد نظر صاحب عروه می‌باشد؛ زیرا موضوع برای حکم به جواز خواندن نماز، شخص معذور است و تا عذر از طریق شرعی نسبت به انجام اختیاری واجب تا آخر وقت احراز نگردد، وی معذور به حساب نمی‌آید؛ چراکه واجب، نماز بین الوقتین است و مکلف در طول وقت، اختیار طولی دارد و تا در تمام وقت معذور نباشد، حق انجام عبادات بدون ساتر و اکتفا به آن را ندارد (مصباح‌الأصول، ۹۰/۳؛ موسوعه، ۴۱۶/۱۲) بنابراین «اطلاق دلیل بدلیت» ثابت نیست. پس باید برای جواز بدار مستمسکی دیگر پیدا کرد؛ و آنچه می‌تواند دلیل بر جواز بدار باشد استصحاب استقبالی است. سوم: محقق نائینی به صاحب جواهر، نسبت مخالفت با این استصحاب را می‌دهد (أجود التقریرات، ۱۵۸/۱)؛ اما جستجو در متن قویم جواهر الکلام صحت این نسبت را با تردید جدی مواجه می‌سازد. آنجا که می‌فرماید:

«ثمره استصحاب بقاء امام در رکوع تا زمان ادراک مأموم، جواز دخول مأموم در نماز جماعت و صحت نیت جماعت است زیرا فرق است بین اثبات حصول ادراک رکوع و تحقق این ادراک با استصحاب بعد از علم و یقین به سر برداشتن امام از رکوع و بین اثبات بقاء امام در رکوع تا رسیدن مأموم به او زیرا استصحاب دوم مانند استصحاب عدالت و عقل و سائر شرایط امام که مستمر و متأخر از زمان حال است و مکلف در

۱. منظور اطلاق آیه تیمم می‌باشد «و لم تجدوا ماء فتیمموا صعبدا... (مانده: ۵)»

آن دوم علم به حصولش ندارد می باشد و برای احراز این شرایط استصحاب بقاء آن در زمان متأخر کفایت می کند.» (صاحب جواهر، ۱۳/۱۴۹).

لکن ایشان در ادامه با تعبیری که قدری تردید در آن است، گفتار جازمانه فوق را مورد نقد قرار می دهد و می فرماید:

«گاهی گفته می شود که منشأ جواز دخول در نماز جماعت و مثل آن از عبادت هایی که علم به حصول شرایط در زمان های بعدی وجود ندارد و حتی ظن هم وجود ندارد و یا حتی ظن به عدم وجود دارد ظواهر ادله مانند نصوص پیشین و سیره عقلا و عسر و حرج و مانند این ها است همان گونه که جواز دخول به اعتبار اطمینان به حصول ادراک که به منزله علم عادی است می باشد. وگرنه نفس استصحاب بدون حصول اطمینان کفایت نمی کند.» (همو، ۱۳/۱۵۰).

چهارم: محقق یزدی در عروه الوثقی در فرعی دیگر می گوید:

اگر ورثه، یقین داشته باشند ترکه میتی که حج بر او واجب است برای ادای حج کافی نیست ترکه به ورثه منتقل می شود... ولی اگر این مقدار از ترکه برای حج کافی نباشد لیکن احتمال می دهیم در سال های آینده کفایت کند و یا متبرعی نقصان هزینه را بر عهده بگیرد در این صورت ابقاء ترکه واجب است (و به ورثه منتقل نمی شود). (یزدی، العروة الوثقی، ۲/۴۷۲).

محقق خوئی بعد از طرح این مسئله که ما از عروه الوثقی نقل کردیم ارجاع شک در این مسئله به شک در قدرت و عدم قدرت که محقق عراقی به آن قائل شده است (یزدی، العروة الوثقی (المحشی)، ۴/۴۶۲) را ناصحیح دانسته و با جریان استصحاب استقبالی عدم کفایت مال در آینده را که موضوع انتقال به ورثه یا عدم انتقال آن است اثبات می کند (خوئی، معتمد، ۱/۳۱۶).

پنجم: محقق حلی می فرماید: «إذا أسلم و عنده أربع وثنیاة مدخول بهن لم یکن له العقد علی الأخری و لا علی أخت إحدى زوجاته حتی تنقضی العدة مع بقائهن علی الکفر.» (محقق حلی، ۲/۲۴۲).

مرحوم محقق در اینجا دو فرع مطرح کرده است یکی اینکه در ایام عده که این مرد چهار زن دارد و عده هیچ یک از آن ها تمام نشده است، اگر مرد بخواهد زن پنجم بگیرد جایز نیست، زیرا احتمال دارد همه این ها مسلمان شوند و اگر ازدواج با زن پنجم هم صحیح باشد لازم می آید که مسلمان بیش از چهار زن داشته باشد و این جایز نیست.

فرع دوم اینکه اگر این تازه مسلمان بخواهد خواهر یکی از زن های وثنیه را تا مادامی که عده منقضی نشده است بگیرد این هم جایز نیست بلکه باید صبر کند.

مشکلی که بر سر راه این فتوا قرار دارد این است که اگر مرد بداند که این زن یا این زن‌ها در ایام عده مسلمان نمی‌شوند باید عقد خود با این زن یا این زنان را منفسخ بداند، بنابراین ازدواج با زن پنجم یا آخت الزوجه مانعی ندارد، چون این زنان زوجه او نیستند و از همان وقتی که مرد مسلمان شد مثل شرط متأخر، عقد این زنان حقیقتاً منفسخ شده است (صاحب جواهر، ۳۸۰/۳۰)، اما اگر مرد یقین به بقاء کفر این زن یا زنان ندارد. بلکه شک دارد و با استصحاب بقاء کفر این زن یا این زنان تا حین انقضاء عده، بقاء کفر زنان را احراز می‌کند و حکم به بطلان زوجیت زنان می‌کند. بنابراین علی القاعده باید بتواند با زن پنجم یا آخت الزوجه ازدواج کند.

یکی از فقهای معاصر با طرح این پرسش و دفاع از جریان استصحاب استقبالی چنین می‌فرماید: به نظر می‌رسد تقدم یا تأخر مشکوک و متیقن نسبت به زمان حال، ماضی یا استقبالی بودن هر یک از این دو و اختلاف آن‌ها نسبت به هم از جهت وقوع در یکی از ازمه‌ها ثلاثه، هیچ‌کدام نقشی در صحت جریان استصحاب نداشته و متأخر بودن زمان مشکوک از زمان متیقن برای مقبولیت آن کافی باشد. از این رو جاری بودن استصحاب در امور استقبالی حتی در مثل موضوع بحث فعلی - همچنان که نظر متأخرین از اصولیین و آقای خوئی است و فتوای فقها در موارد عدیده شاهد بر آن می‌باشد - خالی از اشکال است (زنجانی، ۶۲۱/۱۷).

ششم: اگر شخصی در اثر جنایت منفعتی را از شخص دیگری زائل نماید مثلاً با زدن سیلی در گوش شخصی شنوایی آن را از بین ببرد در صورت بازگشت منفعت ذاهب به صورت، اگر آن منفعت قابل محاسبه باشد به همان اندازه محکوم به دیه و در غیر این صورت محکوم به پرداخت آرش می‌باشد؛ اما اگر منفعت کلاً از بین رفته باشد و امکان برگشت آن وجود نداشته باشد دیه کامل یک انسان را باید بپردازد. در مسئله جنایت بر عضو هم حکم به همین منوال است (خمینی، ۵۷۰/۲؛ همو، ۵۸۸/۲). حال در صورت شک در عود منفعت ذاهب یا شک در بهبودی عضو آسیب دیده آیا می‌توان عدم عود منفعت ذاهب یا عدم بهبودی عضو آسیب دیده را استصحاب کرد یا خیر.

در برخی نصوص، نسبت به برخی جنایات چون ذهاب منفعت عقل و شنوایی و بینایی نهاد «امهال تا یک سال» مورد اشاره واقع شده است، یعنی ائمه به جای فرمان به استصحاب و در نتیجه ضمان جانی دستور به «انتظار کشیدن تا یک سال» داده‌اند. برخی از روایات مورد نظر این است:

معتبره سلیمان بن خالد از امام صادق (ع): که «در باره مردی که با استخوان به گوش مردی زده و آن مرد ادعا دارد که شنوایی خود را از دست داده است، فرمود: در کمین او می‌مانند و یک سال از او تغافل می‌شود و منتظر می‌مانند، اگر شنید یا دو نفر علیه او شهادت دادند که او می‌شنود، (که روشن است) و گرنه او را

سوگند می‌دهند و دیه را به او می‌پردازند. سؤال شد: ای امیرالمؤمنین، اگر بعداً متوجه شد که او می‌شنود؟ حضرت فرمود: اگر خداوند شنوایی اش را به او باز گرداند، بر او چیزی نیست.» (کلینی، ۳۲۲/۷).

و از امام صادق پرسیدم در باره (حکم) چشم (ی) که صاحبش ادعا می‌کند نمی‌بیند؟ فرمود: یک سال مهلت دهند و سپس او را سوگند دهند که نمی‌بیند، آنگاه دیه را به او بپردازند، عرض کردم: اگر پس از آن یک سال و گرفتن دیه چشمش دید پیدا کرد چه حکمی دارد؟ فرمود: این چیز است که خداوند به او عطا فرموده است (طوسی، ۲۶۶/۱۰) و ابو عبیده حدّاً گوید: از امام باقر علیه السلام پرسیدم: مردی با عمود خیمه بر سر کسی می‌کوبد و فرق سر او می‌شکافد و به مغز سر آسیب می‌رسد و عقل او را مختل می‌کند تکلیف چیست؟

فرمود: اگر عقل او تا آن حد مختل شود که مضروب نداند که نماز چیست و نداند چه می‌گوید و چه می‌شنود باید یک سال صبر کند، اگر ظرف یک سال بمیرد باید جانی را قصاص کنند و اگر زنده بماند و در این یک سال سلامت عقل خود را باز نیابد ضارب را تاوان می‌کنند که یک خون بهای کامل که خون بهای از بین رفتن عقل است، بپردازد (کلینی، ۳۲۵/۷). ملاحظه این روایات می‌تواند بنیان این اندیشه شود که شارع مقدس حداقل در این سه منفعت نهاد استصحاب استقبالی را نپذیرفته است و به جای آن نهاد «انتظار تا یک سال» را جایگزین نموده است. در قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ نیز اثری از این استصحاب وجود ندارد. در ماده ۴۶۱ و نیز ۶۷۲ و ۶۷۴ از تعبیر «ایامی که کارشناس مورد وثوق برای بازگشت منفعت زائل شده تعیین نموده» بهره برده است.

البته این مسئله مورد قبول همگان واقع نشده است. صاحب جواهر در برخی از فروض مسئله بیانی دارد که حاکی از عدم پذیرش نهاد «انتظار تا یک سال» و پذیرش استصحاب استقبالی است هر چند به طور رسمی و بعنوان به این نهاد اشاره نمی‌کند. وی در فرضی که کارشناسان اعتقاد به بازگشت منفعت دارند ولی زمان برگشت این منفعت را قابل شناسایی نمی‌دانند و یا زمان بازگشت را مشخص نموده ولی بعد از اتمام زمان تعیین شده برای برگشت، بازگشتی صورت نگرفته باشد حکم به ضمان دیه فارغ از گذشت یک سال نموده (صاحب جواهر، ۳۰۲/۴۳) که نتیجه فهری استصحاب استقبالی است.

آنچه گذشت، نمونه‌هایی اندک از نامعدود نمونه‌هایی است که در متون فقهی به عنوان اثر این نهاد وجود دارد و متتبع می‌تواند با اندک جستجویی به موارد بیشمار دیگری از موافقان و مخالفان حول این مسئله دست یازد (ر.ک: خمینی، مصطفی، الخلل فی الصلاة، ۱۷۵؛ سبحانی تبریزی، ۱/۱۷۱؛ ایروانی، ۷۲/۱؛ شیرازی، بیان الفقه، ۳/۴۹۴؛ قمی، ۲/۳۲۰؛ روحانی قمی، ۱/۲۶۱).

اندیشه‌های موجود در مساله

در پذیرش حجیت یا عدم حجیت استصحاب استقبالی و نیز محدوده پذیرش آن بین فقها اختلاف وجود دارد، اختلاف مزبور را می‌توان در دو دیدگاه کلان خلاصه کرد.

الف: برخی از فقها عرصه را بر حجیت این نهاد تنگ گرفته و به هیچ عنوان آن را نپذیرفته‌اند (سبحانی تبریزی، ۱/۱۷۱).

ب: دیدگاه دیگری که در ارتباط با استصحاب استقبالی وجود دارد پذیرش این نهاد است. مطابق این اندیشه فقیه در فتواها و احکام خویش می‌تواند با جریان این استصحاب اثر حاصل از آن را مترتب نماید (خونی، مصباح الأصول، ۳/۹۰؛ کاشف الغطاء، ۲/۱۳؛ آشتیانی، ۳/۱۱؛ خمینی، مصطفی، تحریرات فی الأصول، ۸/۳۱؛ ایروانی، ۱/۷۲) البته هرچند در میان قائلین به حجیت این نهاد در اصل پذیرش آن وفاق وجود دارد اما در گستره و محدوده آن اختلاف دارند. برخی از فقها مقدار متیقن از این استصحاب را نزد اصحاب استصحاب استقبالی در شبهات موضوعیه دانسته و آن را به مواردی که جریان آن نزد اصحاب مخالفی ندارد مانند بقاء وقت یا بقاء ماه تشبیه می‌نمایند (خمینی، مصطفی، تحریرات فی الأصول، ۸/۳۱).

یکی از فقهای معاصر در این مورد می‌گوید:

«جریان استصحاب استقبالی در شبهات موضوعیه منعی ندارد مانند استصحاب بقاء ماه رمضان تا فلان روز البته در صورتی که ماه رمضان نگذشته باشد...» (همو، ۴/۷۰).

برخی نیز مدعی قطعی بودن جریان آن در وقتی که مورد اثر شرعی باشد، شده‌اند (آشتیانی، ۳/۱۱) البته قائل به این سخن، هیچ برهان و سلطانی بر مدعای خود اقامه نمی‌کند، شاید چون مسئله را «بین» می‌داند نیازمند هیچ برهانی نیست تا «مبین» گردد (علیدوست، ۱۳۴۵).

ادله موافقان و مخالفان اعتبار استصحاب استقبالی

ادله موافقان

موافقان اعتبار استصحاب استقبالی به انگیزه اثبات اندیشه خود در این باره - با توجه به مبنای مورد پذیرش خود در ادله استصحاب اعم از نصوص یا سیره عقلا - به ادله‌ای تمسک نموده‌اند.

۱. عموم تعلیل وارده در اخبار استصحاب

هرچند تمامی موارد مطرح شده در نصوص مرتبط با استصحاب، خاص و مربوط به استصحاب متعارف - وجود متیقن در زمان گذشته و وجود مشکوک در زمان حال - است و عباراتی مانند «کنت علی

یقین فشککت» و «من کان علی یقین فشک» شاهی بر این مدعاست ولی تعلیل‌هایی مانند «فان الیقین لا یدفع بالشک» و «الیقین لا ینقض بالشک» و امثال آن که در این نصوص وجود دارند عمومیت داشته و شامل استصحاب استقبالی هم می‌شود (خوئی، مصباح‌الأصول، ۳/۹۰). به بیان دیگر آنچه که ملاک در استصحاب است عدم جواز نقض یقین به وسیله شک می‌باشد خواه متیقن در زمان گذشته باشد و مشکوک در زمان حال یا متیقن در زمان حال باشد و مشکوک در زمان آینده.

۲. سیره عقلا

برخی از فقها به وجود سیره عقلا برای اعتبار استصحاب استقبالی استدلال کرده‌اند، شیخ علی کاشف الغطاء در این باره می‌گوید:

«دلیل بر این مطلب سیره عقلا می‌باشد چرا که اگر این استصحاب نباشد، مکلف نمی‌تواند در واجبات تدریجیه بقای آن واجب را تا هنگام اتمام عمل احراز نماید در این صورت چگونه قصد وجوب از جانب او می‌تواند صحیح باشد. سیره عقلا نه تنها در واجبات تدریجیه بلکه در سائر اعمال تدریجیه به همین منوال است» (کاشف الغطاء، ۲/۱۳).

نقد و بررسی ادله مخالفان

در قبال اندیشه فوق اندیشه انکار اعتبار استصحاب استقبالی است. از آنجاکه عمده ادله استصحاب روایات است صاحبان این نظر بر این باورند که نصوص مرتبط با استصحاب نه به لحاظ مورد و نه به لحاظ تعلیل وارده در آن شامل استصحاب استقبالی نمی‌شود.

۱. ظهور روایات استصحاب در فعلیت شک و یقین

محقق حائری یکی از طرفداران اندیشه انکار است. وی معتقد است که عبارات وارده در نصوص استصحاب به هیچ وجه شامل بحث ما نمی‌شود. چراکه اسناد یقین و شک به چیزی ظهور در فعلیت زمان «یقین» و «متیقن» و نیز فعلیت زمان «شک» و «مشکوک» دارد. وقتی گفته می‌شود «انی قاطع بعداله زید» این جمله ظهور عرفی در فعلیت یقین «قاطع» و فعلیت متیقن «عدالت زید» دارد یعنی من همین الان یقین به عدالت زید در زمان حال دارم. حال اگر منظور یقین به عدالت زید و یا شک در آن در زمان گذشته یا آینده باشد به این صورت که بخواهد بگوید که الان یقین به عدالت زید در زمان آینده دارم باید همراه با ذکر قرینه باشد.

منتها از این ظهور عرفی که در جانب یقین، با مانع روبرو شده است دست بر می‌داریم. چرا که در استصحاب، به مقتضای موارد موجود در نصوص مرتبط با آن، یقین و متیقن نباید همزمان باشند؛ اما این مسئله سبب نمی‌شود که از این ظهور عرفی در جانب شک دست برداریم (یزدی حائری ۳/۷۸ - ۷۹).

با حفظ این مقدمه می‌توانیم بگوییم که عبارات وارده در نصوص مرتبط با استصحاب مانند «کنت علی یقین فشککت» و امثال آن ظهور در فعلیت زمان شک و مشکوک و به عبارت دیگر ظهور در وحدت زمان تکلم و تحقق گزاره دارد؛ یعنی شخص سائل الان شک دارد که آیا الان وضو دارد یا نه و معنا ندارد بگوید الان شک دارد که آیا در آینده وضو خواهد داشت یا نه؛ و بدین ترتیب موارد روایات استصحاب به خاطر این ظهور عرفی شامل استصحاب استقبالی نمی‌شود.

ایشان در رابطه با عموم تعلیل وارده در روایات استصحاب نیز معتقد است که به دلیل تفاوت ملاک در استصحاب معهود و متعارف با ملاک در استصحاب استقبالی، الغاء خصوصیت و در نتیجه تعمیم امکان پذیر نیست.

چرا که در استصحاب متعارف چون گذشته در نزد مستصحب حاضر است و علم به آن در استصحاب مفروض است، امکان کشاندن وضعیت پیشین به زمان حال و در نتیجه استصحاب گذشته نیز فراهم می‌شود به خلاف استصحاب استقبالی که به دلیل عدم دسترسی به وضعیت مستصحب در آینده امکان استصحاب وجود ندارد (همو، ۷۸/۳ و ۷۹).

به انگیزه نقد کلام فوق می‌توان گفت که بیان محقق حائری در مخالفت با اجرای استصحاب استقبالی نه تنها بیان موفقی نیست بلکه مخدوش نیز می‌نماید؛ زیرا در مواردی مانند عبارت «انی قاطع بکذا» چون جمله است و زمانی خاص به عنوان قید نیامده، ظهور در فعلیت و زمان حال یا وحدت زمان تکلم و تحقق گزاره دارد؛ و این ربطی به کاربست نهادهای تصویری چون یقین و شک در جمله «لا تنقض الیقین بالشک» ندارد! و هرگز نباید وضعیت یک جمله را به عنوان یک مفاد تصدیقی با وضعیت یک مفرد مقایسه کرد (علیدوست، ۱۳۴۴).

۲. انصراف ادله استصحاب از استصحاب استقبالی

برخی معتقدند از آنجا که عمده ادله استصحاب روایات است و موارد مطرح شده در این روایات، مربوط به استصحاب متعارف است که در آن متیقن، سابق و مشکوک، لاحق و زمان شک هم مربوط به حال است بنابراین استصحاب استقبالی دور از ذهن سائل بوده و در نتیجه ادله استصحاب از استصحاب استقبالی انصراف دارد (شیرازی، بیان الفقه، ۳۰۳/۷).

در رد ادعای انصراف گفته شده است: آنچه موجب انصراف یک مطلق یا عام به یک معنای خاص می‌شود صرف انس ذهنی نیست بلکه علاوه بر انس ذهنی، دلیل مطلق یا عامی که در آن ادعای انصراف شده باید در اثر کثرت استعمال به گونه‌ای محدود و مقید شود که از شمول نسبت به معنای منصرف عنه ناتوان گردد (همان). به عنوان مثال لفظ حیوان توانایی آن را دارد که هم شامل انسان شود و هم شامل سائر

حیوانات. ولی در اثر کثرت استعمال این لفظ به قدری مضیق شده که دیگر توانایی اطلاق بر انسان را ندارد. بر این اساس فقها روایاتی را که بر عدم جواز صلاة در اجزاء «حیوان غیر مأکول اللحم» دلالت می‌کند را از انسان منصرف می‌دانند (خمینی، ۱/ ۱۴۵) و حال آنکه انسان از اظهر مصادیق حیوان حرام گوشت است.

در مورد نصوص مرتبط با استصحاب نیز می‌توان گفت که کلمه یقین و شک در این روایات هم شامل یقین در گذشته می‌شود که الان تبدیل به شک شده و هم شامل یقینی می‌شود که الان وجود دارد ولی وضعیت آینده آن مشخص نیست سخن در مورد لفظ شک نیز به همین منوال است؛ و در مورد جمله «لا تنقض الیقین بالشک» که مفاد تصدیقی می‌باشد نیز چیزی که موجب انصراف از استصحاب استقبالی شود وجود ندارد و تنها چیزی که وجود دارد صرف انس ذهنی می‌باشد (شیرازی، بیان الاصول، ۷/ ۳۰۳).

۳. مثبت بودن استصحاب استقبالی

برخی معتقدند که هر چند مقتضی برای اعتبار استصحاب استقبالی وجود دارد؛ اما مثبت بودن لازم دائم چنین استصحابی است، از این رو آن را به عنوان یک مشکل کلی مطرح کرده و از اساس، چنین استصحابی را نپذیرفته‌اند. (همو، ۷/ ۳۰۳).

توضیح مطلب اینکه در استصحاب استقبالی شخصی که در آن اول معذور شده است و وضعیت او در آنات بعدی برای وی مشخص نیست آن دوم و هكذا آنات بعدی را استصحاب می‌کند و نتیجه عقلی این استصحاب اثبات معذوریت در تمام وقت می‌باشد؛ به عبارت دیگر شخص مستصحب با تشابه آنات نتیجه عقلی می‌گیرد که در کل اوقات معذور است و اثر شرعی (مثل حکم به تیمم) را بر این معذوریت مترتب می‌کند و اثر شرعی به واسطه اثر عقلی مثبت است و حجیت ندارد.

در جواب به این اشکال می‌توان گفت که مثبت بودن در صورتی مانع از پذیرش این استصحاب است که واسطه عادی یا عقلی مترتب بر مستصحب روشن و واضح نباشد ولی هرگاه واسطه روشن و واضح باشد وجود چنین واسطه‌ای مانع ترتب اثر شرعی متعلق به این واسطه نبوده، با استصحاب می‌توان حکم به ترتب آن اثر شرعی نمود (انصاری، ۳/ ۲۴۵). در مفروض مسئله نیز می‌توان گفت که عرف بین استصحاب وضعیت حال و کشاندن آن به تک تک آنات بعدی که نتیجه عقلی آن معذوریت (مثلاً) در تمام مدت می‌شود با استصحاب وضعیت فعلی و کشاندن آن به تمام مدت هیچ تفاوتی نمی‌بیند (شیرازی، بیان الاصول، ۷/ ۳۰۳).

فارغ از اشکال گذشته مثبت بودن در صورتی مانع از اجرای این استصحاب خواهد بود که لازم دائم آن باشد چنانکه قائل یا قائلان آن معتقد بودند درحالی که استصحاب استقبالی علی‌الظاهر به‌طور کلی و دائم،

مثبت نیست بلکه مثبت بودن مقارن اتفاقی این استصحاب است (علیدوست، ۱۳۴۷). به عبارت صحیح‌تر مثبت بودن، نه به طور کلی مانع جریان استصحاب است و نه استصحاب استقبالی علی‌الظاهر به طور کلی و دائم، مثبت است. شاهد بر این مطلب که استصحاب استقبالی به طور کلی و دائم مثبت نیست اظهار نظر صاحب جواهر مبنی بر صحت استصحاب رکوع امام برای جواز دخول مأوم در نماز جماعت می‌باشد (صاحب جواهر، ۱۳/۱۴۹)؛ چرا که با استصحاب رکوع امام جواز دخول مأوم در نماز جماعت یا همان جواز اقتداء که یک اثر شرعی می‌باشد بی‌واسطه اثبات می‌شود نه با واسطه‌ای عادی و یا واسطه عقلی.

اندیشه تحقیق

بدون تردید گفتگو از اعتبار یا عدم اعتبار استصحاب استقبالی در فرآیند یا برآیند بحث، غیر متأثر از مبنای ما در ادله استصحاب نیست، مثلاً هرگاه بنای عقلا را از ادله اعتبار استصحاب بدانیم، مراجعه به بنای عقلا در مسئله مورد گفتگو نیز موجه است، لکن چنانکه استصحاب را با آن گستره‌ای که در شریعت مطهر دارد، مورد بنای عقلا ندانستیم مراجعه به بنای عقلا توجیه‌پذیر نیست. مسئله به همین وضعیت است در وقتی که اخبار معروف به «اخبار استصحاب» را دالّ بر نهاد استصحاب بدانیم یا نه؟! در نقد سیره عقلا که مورد تمسک برخی از فقها برای اعتبار این استصحاب قرار گرفت می‌توان گفت بدون تردید در میان عقلا، متدینان و در رفتار شارع، به تحولاتی برمی‌خوریم که با مفاد استصحاب استقبالی یکی است؛ لکن یکی بودن در نتیجه به معنای قبول استصحاب استقبالی، آن‌هم در حد وسیع فقهی و شرعی آن نیست. به‌عنوان مثال حکم به بقای استطاعت در حج برای کسی که در اول حج، مستطیع است، یا حکم به عدم ضرر روزه برای شخصی که در اول روز یقین به عدم ضرر دارد و از ادامه خبر ندارد و حکم به جواز بدار برای صاحبان عذر در اول وقت آیا به ملاک استصحاب استقبالی است یا به دلیل نوعی از اطمینان به بقای حالت یا حکم عقلا به لزوم شروع کار در وقتی که شروع کار مشکلی ندارد؛ هرچند وضعیت شخص در ادامه از اول معلوم نباشد، یا از باب قاعده‌ای مثل «یکسان‌انگاری وضعیت پدیده در ادامه با وضعیت آن در اول کار» بدون پیوند آن با استصحاب استقبالی. واضح است اگر چنین قاعده‌ای حذف شود، اختلال نظام یا چیزی شبیه آن پیش می‌آید؛ بدون این که این قاعده ربطی به استصحاب داشته باشد!

درواقع حکم به یکسان‌انگاری مزبور نظیر «یکسان‌انگاری معانی واژه‌ها در حال با معانی آن‌ها در گذشته» است که آن را نامربوط به استصحاب اصطلاحی می‌دانند؛ و درواقع با یکسان‌انگاری دوم، انسان

می‌تواند از تراث گذشتگان استفاده کند و با یکسان انگاری اول، با آیندگان صحبت کند و برای آن‌ها خلق تراث نماید (علیدوست، ۱۳۴۷) با این توضیح، ضعف تمسک به سیره عقلا جهت استصحاب استقبالی روشن می‌گردد.

اما در نقد عمومیت تعلیل وارده در اخبار استصحاب که در کلام برخی از بزرگان به آن اشاره شد می‌توان گفت که اطلاق و عموم در ادله زمانی منعقد می‌شود که سیره یا ارتکاز عقلایی مضیقی در مورد آن دلیل وجود نداشته باشد وگرنه اطلاق و عموم در همان محدوده سیره و ارتکاز عقلا مضیق می‌شود. به بیان دیگر این موارد، شبیه قرائن معنوی محفوفه به دلیل شرعی می‌باشد. شاهد بر این مدعا رفتار فقها در مبحث حجیت خبر واحد می‌باشد. توضیح مطلب اینکه عمده دلیل بر حجیت خبر واحد سیره عقلا است (خونی، مصباح‌الأصول، ۲/۲۴۰) و از آنجایی که سیره عقلا مبتنی بر پذیرش خبر واحدی است که مورد اعراض واقع نشده باشد این سیره اطلاق آیه شریفه «ان جاءکم فاسق بنیاء فتبینوا» (حجرات: ۶) را مقید به مواردی می‌کند که خبر واحد مورد اعراض قرار نگرفته باشد... البته توجیه فنی این است که گفته شود در صورت وجود ارتکاز عقلایی و سیره، اطلاق و عمومی منعقد نمی‌شود نه اینکه اطلاق و عموم دلیل شرعی، تمام و مستقر است و به ارتکاز «تقیید» یا «تخصیص» می‌خورد.

با ذکر این مقدمه می‌توان گفت که نصوص مرتبط با استصحاب بر اساس همین ارتکاز و سیره عقلایی مضیق و محدود به استصحاب متعارف که در آن متیقن در زمان گذشته و مشکوک در زمان حال است شکل گرفته است و فضای حاکم بر روایات بر عمومیت استصحاب دلالتی ندارد. شواهد متعددی در خود روایات وجود دارد که حاکی از شکل‌گیری جواب امام و تعلیل وارده در این روایات بر اساس ارتکاز موجود در ذهن سائل می‌باشد. عباراتی مانند «لا ینبغی لک...» و امثال آن وضوح در این مطلب دارد که عدم نقض یقین به شک یک قضیه ارتکازی عقلایی می‌باشد. همچنین خصوصیت مورد، هر چند قرینه بر محدودیت در تعلیل و تقیید آن نباشد؛ لکن مانع انعقاد اطلاق و عموم تعلیل خواهد بود.

در نتیجه به نظر می‌رسد ادعای تعمیم در تعلیل مذکور در روایات استصحاب، نسبت به استصحاب استقبالی ادعایی نیست که به راحتی قابل اثبات باشد.

نتیجه‌گیری

بر اساس پژوهش انجام شده در این نوشتار بحث از حجیت یا عدم حجیت استصحاب استقبالی به دلیل پر بسامد بودن این نهاد در فقه از اهمیت بسزایی برخوردار است. بررسی متون فقهی و پی‌جویی اندیشه فقها در مجموع از رویه و اندیشه واحدی در این موضوع خیر نمی‌دهد در حالی که برخی دیدگاه‌ها از

فتاوی‌ای خبر می‌دهد که در آن‌ها حجیت این نهاد مورد تردید جدی قرار گرفته است برخی فتاوی در راستای اصرار بر حجیت این نهاد به منصفه ظهور رسیده است.

مستند مخالفان حجیت این نهاد «ظهور ادله استصحاب در استصحاب حالی»، «انصراف ادله استصحاب از استصحاب استقبالی» و «مثبت بودن این استصحاب» است. نگارندگان هرچند حجیت این نهاد را فاقد وجهت می‌دانند اما ادله مخالفان را کافی ندانسته و ظهور ادله در استصحاب متعارف را مشکل دانسته و نیز انصراف را صرف انس ذهنی شمرده و مثبت بودن را مقارن اتفاقی این استصحاب می‌دانند نه لازم دائم.

مستند کلام موافقان استصحاب استقبالی، عمومیت تعلیل وارده در ادله استصحاب و سیره عقلا در اخذ به این نهاد می‌باشد نوشتار حاضر با نقد ادله این اندیشه وجود رفتارهایی از شارع و متدینان که به نظر می‌رسد با مفاد این استصحاب یکی است را به دلیل نوعی از اطمینان به بقای حالت یا حکم عقلا به لزوم شروع کار در وقتی که شروع کار مشکلی ندارد، یا از باب قاعده‌ای مثل «یکسان‌انگاری وضعیت پدیده در ادامه با وضعیت آن در اول کار» بدون پیوند آن با استصحاب استقبالی می‌پذیرد.

منابع

- انصاری، مرتضی بن محمد امین، *فرائد الأصول*، قم، ۱۴۱۶ ق.
- ایروانی، باقر، *دروس تمهیدیه فی الفقه الاستدلالی علی المذهب الجعفری*، قم، بی‌نا، ۱۴۲۷ ق.
- آشتیانی، محمد حسن بن جعفر، *بحر الفوائد*، قم، کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی، بی‌جا، ۱۴۰۳ ق.
- حکیم، محسن، *مستمسک العروة الوثقی*، قم، مؤسسه دار التفسیر، ۱۴۱۶ ق.
- خمینی، روح الله، *تحریر الوسيلة*، قم، مؤسسه مطبوعات دار العلم، بی‌تا.
- خمینی، مصطفی، *الخلل فی الصلاة*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، ۱۴۱۸ ق.
- _____، *تحریرات فی الأصول*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، ۱۴۱۸ ق.
- خوئی، ابو القاسم، *الهدایة فی الأصول*، قم، مؤسسه صاحب الامر «ع»، ۱۴۱۷ ق.
- _____، *مصباح الأصول*، قم، داوری، ۱۴۱۷ ق.
- _____، *معتمد العروة الوثقی*، قم، منشورات مدرسه دار العلم - لطفی، ۱۴۱۶ ق.
- _____، *موسوعة الإمام الخوئی*، قم، مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی ره، ۱۴۱۸ ق.
- روحانی قمی، محمد حسینی، *المرتقی إلى الفقه الأرقی*، تهران، مؤسسه الجلیل للتحقیقات الثقافية (دار الجلی)، ۱۴۱۹ ق.
- زنجان، موسی شبیری، *کتاب نکاح*، قم، مؤسسه پژوهشی رای پرداز، ۱۴۱۹ ق.

- سبحانی تبریزی، جعفر، *الحج في الشريعة الإسلامية الغراء*، قم، مؤسسه امام صادق عليه السلام، ١٤٢٤ ق.
- شیرازی، صادق حسینی، *بیان الاصول*، قم، دار جلال الدین، ١٣٨٣.
- _____، *بیان الفقه في شرح العروة الوثقى*، قم، دار الأنصار، ١٤٢٦ ق.
- صاحب جواهر، محمد حسن بن باقر، *جواهر الکلام في شرح شرائع الإسلام*، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ١٤٠٤ ق.
- طباطبایی یزدی، محمد کاظم بن عبدالعظیم، *العروة الوثقى (المحشی)*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ١٤١٩ ق.
- _____، *العروة الوثقى*، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ١٤٠٩ ق.
- طوسی، محمد بن حسن، *تهذیب الأحکام*، تهران، دار الکتب الإسلامية، ١٤٠٧ ق.
- عاملی، محمد بن علی، *مدارک الأحکام في شرح شرائع الإسلام*، قم، مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، ١٤١٠ ق.
- عراقی، آقا ضیاء الدین، *مقالات الاصول*، تحقیق: الشیخ محسن العراقی / السيد منذر الحکیم، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ١٤١٤ ق.
- علیدوست، ابوالقاسم، *جزوه درس خارج اصول سال ٩٦*، بحث استصحاب، بی جا، بی نا، بی تا.
- فیاض کابلی، محمد اسحاق، *تعالیق مبسوطه على العروة الوثقى*، قم، انتشارات محلاتی، بی تا.
- قمی طباطبایی، تقی، *عمدة المطالب في التعليق على المكاسب*، قم، کتابفروشی محلاتی، ١٤١٣ ق.
- کاشف الغطاء، علی بن محمد رضا، *مصادر الحكم الشرعی والقانون المدني*، بغداد، مطبعة العانی، ١٤١٠ ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران، دار الکتب الإسلامية، ١٤٠٧ ق.
- محقق اردبیلی، احمد بن محمد، *مجمع الفائدة والبرهان في شرح إرشاد الأذهان*، قم، مؤسسة النشر الإسلامی، ١٤٠٢ ق.
- محقق حلّی، جعفر بن حسن، *شرائع الإسلام في مسائل الحلال والحرام*، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ١٤٠٨ ق.
- مکارم شیرازی، ناصر، *استفتاءات جدید (مکارم)*، قم، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، ١٤٢٧ ق.
- نائینی، محمد حسین، *أجود التقريرات*، قم، انتشارات مصطفوی، ١٣٦٨.
- _____، *کتاب الصلاة*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ١٤١١ ق.
- نائینی، محمد حسین، و آقا ضیاء الدین عراقی، *الرسائل الفقهية*، قم، انتشارات مؤسسه معارف اسلامی امام رضا علیه السلام، ١٤٢١ ق.
- یزدی حائری، مرتضی بن عبد الکریم، *مبانی الاحکام*، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ١٤٢٦ ق.